



چانه زنی در باره حاکمیت ایران بر سه جزیره تنگه هرمز برای یاری به ادامه حیات ننگین جمهوری اسلامی

آبان ۲۵۸۴

هدف این آگاهینامه تنها پاسخ به چالش های دیپلماتیک اخیر و وضعیت حقوقی این جزایر در چارچوب حقوق بین الملل، نیست بلکه روشننگری برای جوانان ایران در باره هدفهای گوناگون کشورهای امضا کننده بیانیه یعنی اتحادیه اروپا، شورای همکاری خلیج فارس، چین و روسیه، امضا کنندگان بیانیه مشترک حاکمیت ایران بر سه جزیره تنگه هرمز، و بهره برداری جمهوری اسلامی از این اقدامات است. این جزایر در نزدیکی تنگه هرمز قرار دارند که یکی از مسیرهای حیاتی انتقال انرژی جهان است. حضور ایران به امنیت دریایی منطقه کمک می کند. ادعای مردم ایران بر این جزایر فراتر از رژیم اشغالگر حاکم است. اکنون امارات همراه اتحادیه اروپا، شورای همکاری خلیج فارس، چین و روسیه، ادعاهای خود را بگونه بیانیه مشترک درآورده تا بجای راهبرد حقوقی از روش سیاسی اجماع جهانی و سازمان ملل متحد استفاده کند. البته هدفهای کشورهای امضا کننده یکسان نیستند.

جمهوری اسلامی همیشه امید دارد که چالشهای ارضی در برابر ایران، مانند تلاشهای جدایی طلبانه یا ادعاهای نقض حاکمیت ایران در شمال و جنوب، که مورد نفرت مردم ایران است، به ادامه کمی بیشتر عمر رژیم بیانجامد، آنهم به امید آنکه مخالفت مردم با این تلاشها بیشتر از نفرت آنان از رژیم باشد و براندازی را به عقب بیاندازد. در گذشته نیز به کرات دیده شده که نه تنها تظاهرات جدایی طلبانه را نادیده گرفت بلکه خود نیز در سازماندهی آنها کوشا بوده است.

جزایر سه گانه فقط تکه هایی از خاک ایران نیستند؛ آنها حافظه تاریخی، غرور ملی، و نشانه ای از پیوند ایران با خلیج فارس اند. جزئیات و اسناد حقوقی حاکمیت تاریخی و حقوقی ایران بر جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک در مقاله صفحات بعد، که در سال ۱۴۰۱ توسط سخنگوی جبهه هماهنگ مبارزان ایران نوشته و پخش شده بود، گنجانده شده. منابع تاریخی، از جمله نقشه های اداری ایران و گزارش های نیروی دریایی بریتانیا، نشان دهنده حضور و اداره مستمر ایران بر این جزایر پیش از اشغال بریتانیا در سال ۱۹۰۳ هستند. پس از خروج بریتانیا از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱، ایران کنترل جزایر را مجدداً بدست گرفت. این اقدام پیش از تشکیل رسمی کشور امارات متحده عربی در ۲ دسامبر ۱۹۷۱، یعنی پیش از آنکه شیخ نشینهای توسط بریتانیا تشکیل شود، صورت گرفت. ایران و امارات شارجه تفاهم نامه ای نیز درباره ابوموسی امضا کردند که دسترسی مدنی شارجه را بدون آنکه به حاکمیت ایران خدشه وارد شود، مجاز دانست. این تفاهم نامه هیچ گونه واگذاری حاکمیت به شارجه یا امارات را شامل نمی شود.

ایران بطور مستمر، مسالمت آمیز و مؤثر این جزایر را اداره کرده است، که معیارهای لازم برای حاکمیت قانونی در حقوق بین الملل را تأمین می کند. هیچ دادگاه یا نهاد بین المللی تاکنون حکمی علیه حاکمیت ایران بر این جزایر صادر نکرده است. یادآور میشود که در سال ۱۹۸۰ میلادی امارات متحده عربی ادعای خود را به سازمان ملل متحد برد، اما توسط شورای امنیت ملل متحد رد و پرونده بسته شد.

سکوت در برابر تحریف تاریخ، خیانت به نسل های آینده است. دفاع از این جزایر، دفاع از مردم ایران است—نه از رژیمی که آنها را گروگان گرفته است. هر موجی که بر ساحل ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک برخورد میکند، نام ایران را زمزمه می کند. آیا اجازه خواهیم داد این صدا خاموش شود؟

سازمانهای هموند جبهه هماهنگ مبارزان ایران:

انجمن ایران در دالاس، انجمن ایرانی برای صلح و آزادی و عدالت، انجمن زنان پارسی در سوند، انجمن فرهنگ ایران زمین، بنیاد اروپایی زرتشت شناسی، تشکیلات لوس آنجلس-ایران، پشتیبانان جنبش دموکراسی، پیمان برای دموکراسی، جبهه ملی ایران خارج از کشور، جمعیت آزادیخواهان ایرانی در فرانسه، جمعیت خرد پیشگامان ریشه ای، جنبش حمایت از مبارزات ملت ایران، حزب ایران نوین (سیاتل)، حزب دموکرات مردم ایران، رادیو آزادگان، سازمان ایران پاد، سازمان پان ایرانیست، سازمان رهایی ایران، سازمان جوانان هوادار مشروطه پادشاهی، سازمان حقوق بشر برای آزادی زندانیان سیاسی، سازمان سرباز، سازمان سکولارهای دموکرات ایران، سازمان مشروطه خواهان ایران پادشاهی، سازمان مشروطه خواهان بلوچ، سازمان نگهبانان ایران جاوید، سازمان نهال، سازمان همبستگی زنان ایران، شورای اتحاد و همبستگی نیویورک، کانون اروپایی برای آموزش جهان بینی زرتشت، کانون خرد، کنگره همبستگی ایرانیان، نگهبانان یکپارچگی ایران.

حاکمیت ایران بر شاخاب فارس

حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک ریشه در دوره پادشاهی‌های ایلامی، ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی دارد. در این دوران نظم و امنیت ایرانی بر سراسر پهنه آبی خلیج فارس و جزایر آن حاکم بود. جزایر سه‌گانه در سال ۱۹۴۸ به‌طور کامل تحت اشغال امپراتوری بریتانیا به عنوان قیم رسمی امارات متصالحه درآمد اما تا سال ۱۹۷۱ هیچ‌یک از دولت‌های وقت ایران این اشغال را نپذیرفته و بوموسی به همراه تنب بزرگ و تنب کوچک در تقسیمات کشوری ایران قرار داشتند.

روی داد. علی‌رغم بهبود روابط، مناقشه درباره جزایر باقی ماند. اسناد و مدارکی که ایران در سال‌های ۱۸۸۷ تا ۱۹۰۳ مبنی بر اعتراض به اشغال جزایر لاوان و... خلیج فارس به بریتانیا ارائه می‌نمود عبارت بودند از:

۱ - پانویس اعتراضی سال ۱۸۴۰ صدر اعظم ایران و ممالک محروسه حاجی میرزا آقاسی: «همه جزایر خلیج فارس متعلق به ایران است و انگلستان حق دخل و تصرف در آن ندارد.»

۲ - عهدنامه مجمل ۱۸۰۹ میلادی - عهدنامه مفصل ۱۸۱۲ میلادی دو قرارداد میان ایران و انگلستان دریای خلیج فارس را دریایی ایرانی دانسته و بیان شده بریتانیا پیش از استقرار در هر نقطه از این دریا باید از ایران اجازه بگیرد.

۳ - همه دنیا دریا را به نام خلیج فارس می‌شناسند این یعنی این که جزایر آن متعلق به مملکت فارس است کما اینکه در قدیم‌الایام هم ایرانی بوده است. پاسخ بریتانیا: جزایر هنگام اشغال توسط بریتانیا بدون صاحب بوده و مطابق قاعده حقوقی تقدم در مالکیت سرزمین بدون صاحب، (قاعده عرفی دوره استعمار گری) متعلق به کشوری است که آن را تصرف کند.

پاسخ ایران: جزایر مسکونی بوده اتباع آن ایرانی هستند، آن‌ها برای خرید و معاملات و رفع دعاوی و ارسال شکایت‌های بین قبیله‌ای به نماینده فارس در بندر لنگه و بوشهر مراجعه می‌کرده‌اند و می‌کنند؛ و رعیت (شهروند) ایران هستند (در آن زمان شناسنامه نبود). نقشه‌های رسمی و مکاتبات شیوخ موید این موضوع است.

"به دنبال شکست جنگ سالاران ساحل دزدان دریایی از بریتانیا سواحل دزدان دریایی (شارجه و راس خیمه) به تصرف انگلستان درآمد؛ و بر اساس قرارداد ۱۸۱۹ بریتانیا برای آن‌ها پرچمی و علامت ملی و مهر درست کرد و آن‌ها را تحت حمایت (مستعمره) قرارداد. اما با تضعیف دولت مرکزی ایران پس از جنگ‌های ایران و روس و جنگ‌های انگلستان و ایران، جنگ هرات و مرو، نیروهای استعماری بریتانیا به تدریج به سوی سواحل پارسی نیز چشم طمع دوخت و جزایر کیش و خارک و بوشهر را مورد تهدید قرار داد و جنگ خوشاب ۱۸۵۷

ست که حکومت مرکزی ایران این بیانی‌ها و ادعاها را بی‌اساس می‌خواند و دلیل دارد که با توجه به پیشینه تاریخی و فرهنگی و قواعد بین‌المللی این جزایر متعلق به ایران است. این جزایر به دلیل همجواری با بخش عمیق خلیج فارس و اشراف بر تنگه هرمز که شاهراه حیاتی اقتصادی جهان به‌شمار می‌رود، اهمیت بالایی برای کشورهای حوزه خلیج فارس و جهان دارد.

حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه

From Wikipedia, the free encyclopedia

فهرست جزیره‌های خلیج فارس

خلیج فارس

جزیره ابوموسی

حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک ریشه در دوره پادشاهی‌های ایلامی، ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی دارد. در این دوران نظم و امنیت ایرانی بر سراسر پهنه آبی خلیج فارس و جزایر آن حاکم بود. جزایر سه‌گانه در سال ۱۹۴۸ به‌طور کامل تحت اشغال امپراتوری بریتانیا به عنوان قیم رسمی امارات متصالحه درآمد اما تا سال ۱۹۷۱ هیچ‌یک از دولت‌های وقت ایران این اشغال را نپذیرفته و بوموسی به همراه تنب بزرگ و تنب کوچک در تقسیمات کشوری ایران قرار داشتند.

خروج نیروهای انگلیس از خلیج فارس

در سال ۱۹۷۱ پس از توافق ایران و بریتانیا و پیش از خروج نیروهای نظامی بریتانیا از منطقه و تأسیس کشور امارات متحده عربی، ابوموسی به همراه تنب بزرگ و تنب کوچک پس از نزدیک به ۷۰ سال شکایت‌های مداوم دولت ایران علیه اشغال‌گری بریتانیا سرانجام به ایران بازگردانده شد.

همچنان امارات متحده عربی با همراهی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس اصرار بر مالکیت این جزایر را دارد که بیانی‌هایی هم از سوی اتحادیه عرب برای حمایت امارات منتشر شده است که حکومت مرکزی ایران این بیانی‌ها و ادعاها را بی‌اساس می‌خواند و دلیل دارد که با توجه به پیشینه

تاریخی و فرهنگی و قواعد بین‌المللی این جزایر متعلق به ایران است. این جزایر به‌دلیل همجواری با بخش عمیق خلیج فارس و اشراف بر تنگه هرمز که شاهراه حیاتی اقتصادی جهان به‌شمار می‌رود، اهمیت بالایی برای کشورهای حوزه خلیج فارس و جهان دارد.

پیشینه مناقشه با استعمار بریتانیا

"به دنبال شکست جنگ سالاران ساحل دزدان دریایی از بریتانیا سواحل دزدان دریایی (شارجه و راس خیمه) به تصرف انگلستان درآمد؛ و بر اساس قرارداد ۱۸۱۹ بریتانیا برای آن‌ها پرچمی و علامت ملی و مهر درست کرد و آن‌ها را تحت حمایت (مستعمره) قرارداد. اما با تضعیف دولت مرکزی ایران پس از جنگ‌های ایران و روس و جنگ‌های انگلستان و ایران، جنگ هرات و مرو، نیروهای استعماری بریتانیا به تدریج به سوی سواحل پارسی نیز چشم طمع دوخت و جزایر کیش و خارک و بوشهر را مورد تهدید قرار داد و جنگ خوشاب ۱۸۵۷ روی داد. علی‌رغم بهبود روابط، مناقشه درباره جزایر باقی ماند. اسناد و مدارکی که ایران در سال‌های ۱۸۸۷ تا ۱۹۰۳ مبنی بر اعتراض به اشغال جزایر لاوان و... خلیج فارس به بریتانیا ارائه می‌نمود عبارت بودند از:

۱ - پانویس اعتراضی سال ۱۸۴۰ صدر اعظم ایران و ممالک محروسه حاجی میرزا آقاسی: «همه جزایر خلیج فارس متعلق به ایران است و انگلستان حق دخل و تصرف در آن ندارد.»

۲ - عهدنامه مجمل ۱۸۰۹ میلادی - عهدنامه مفصل ۱۸۱۲ میلادی دو قرارداد میان ایران و انگلستان دریای خلیج فارس را دریایی ایرانی دانسته و بیان شده بریتانیا پیش از استقرار در هر نقطه از این دریا باید از ایران اجازه بگیرد.

۳ - همه دنیا دریا را به نام خلیج فارس می‌شناسند این یعنی این که جزایر آن متعلق به مملکت فارس است کما اینکه در قدیم‌الایام هم ایرانی بوده است. پاسخ بریتانیا: جزایر هنگام اشغال توسط بریتانیا بدون صاحب بوده و مطابق قاعده حقوقی تقدم در مالکیت سرزمین بدون صاحب، (قاعده عرفی دوره استعمار گری) متعلق به کشوری است که آن را تصرف کند.

پاسخ ایران: جزایر مسکونی بوده اتباع آن ایرانی هستند، آن‌ها برای خرید و معاملات و رفع دعاوی و ارسال شکایت‌های بین قبیله‌ای به نماینده فارس در بندر لنگه و بوشهر مراجعه می‌کرده‌اند و می‌کنند؛ و رعیت (شهروند) ایران هستند (در آن زمان شناسنامه نبود). نقشه‌های رسمی و مکاتبات شیوخ موید این موضوع است.

نامه سر پرسی لورن سفیر انگلیس به وزارت امور خارجه ایران در سال ۱۳۰۲ خورشیدی در اعتراض به اینکه چرا دولت ایران در امور جزایر ابوموسی و شیخ شعیب دخالت می‌کند که جزو قلمرو شیخ شارجه است. مصدق وزیر امور خارجه وقت ایران این اعتراض را رد و بر حاکمیت ایران تأکید کرد.

برافراشته شدن پرچم ایران در جزایر سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۴ و از نو از سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۱ به‌طور پیاپی.

۸۰ مورد شکایت و پانویس اعتراضی ایران علیه اشغال جزایر.

شکایت به جامعه ملل (سازمان ملل آن دوره)

تهدید ایران به شکایت به کمیته استعمارزدایی سازمان ملل برای استعمار زدایی از جزایر ایرانی سال ۱۹۶۶

بریتانیا به ایران اعلام کرد: نیاز به شکایت یا به توسل به زور نیست و امکان رسیدن به توافق با رضایت طرفین وجود دارد.

رضایت انگلستان برای خروج از مستعمرات در خلیج فارس و برگرداندن جزایر به ایران.

وساطت بریتانیا برای جلب رضایت ایران درباره محترم شمردن استقلال شیخ نشینان خلیج فارس و همکاری و مساعدت ایران با آنها.

وساطت بریتانیا برای بستن توافق‌نامه برای انجام ترتیبات برگشت جزایر به ایران و تشکیل دولت جدید امارات در خلیج فارس.

رد قاطعانه خواسته صقر (که ناصرست بود) از سوی ایران درباره واگذاری تنب بزرگ و تنب کوچک به ایران در قبال دریافت پول. بریتانیا نیز درباره برگرداندن تنب‌ها به ایران هیچ اعتراضی نکرد و فقط تلاش کرد که درباره بوموسی امتیازاتی بنفع شیوخ از ایران بگیرد.

در نتیجه ایران رضایت داد به دادن کمک مالی سالانه یک و نیم میلیون پوند به امیر شارجه برای توسعه و عمران شیخ‌نشین شارجه.

درباره جزایر تنب کوچک و تنب بزرگ که ایران آن‌ها را ملک مسلم خود می‌دانست، حاضر به پذیرش هیچ گونه شرط یا همکاری با رأس‌الخیمه نشد و اعلام کرد: به زور یا با رضایت جزایر به ایران برخواهد گشت. صرف نظر از سوابق تاریخی حاکمیت ایران - انگلستان نیز پذیرفته بود که این دو جزیره در داخل حوزه قلمرو و صلاحیت دریایی ایران قرار دارد (دنيس رایت و اسدالله علم). بنابراین انگلستان نتوانست درباره برگردان تنب‌ها هیچ گونه عذر و بهانه و شرطی بترشد و بدون هیچ گونه شرطی دو تنب به ایران برگشت داده شد.

در دسامبر ۱۹۷۱ نماینده ایران در شورای امنیت اسناد و مدارک ایرانی بودن جزایر را به اعضای شورای امنیت ارائه نمود و شکایت ۴ کشور عربی برای همیشه از دستور کار خارج شد.

این جزایر همواره از گذشته‌های بسیار دور بخشی از قلمرو ایران بوده‌اند و در قرنهای ۱۸ و ۱۹ میلادی جزء حوزه صلاحیت و حکمرانی لنگه به حساب می‌آمدند که خود یک بخش اداری از استان فارس بوده است.

حاکمیت ایران بر این جزایر در کتابها، اسناد تاریخی، نقشه‌های جغرافیایی و به خصوص در اسناد رسمی، گزارش‌های اداری و پانویس‌های وزارت خارجه و دفتر امور هندوستان در انگلستان در خلال قرن‌های ۱۷ و ۱۸ و بخش اعظم قرن ۱۹ و در اسناد و نقشه‌های روسیه و آمریکا نیز منعکس شده است.

از میان نقشه‌های رسمی و نیمه رسمی می‌توان به چند نمونه زیر اشاره کرد:

در نقشه‌ها و کتاب‌های وزارت دریاداری انگلستان تحت عنوان «راهنمای دریایی خلیج فارس».

در «نقشه اداره جنگ» انگلستان ۱۸۸۷ و نقشه سال ۱۸۸۶ - اداره امنیت بریتانیا که توسط سر ادموند وولف از طرف ملکه انگلستان به ناصرالدین شاه هدیه داده شده است؛ و نقشه لرد کروزن از ایران مورخ ۱۸۹۲ و نقشه مورخ ۱۸۹۷

نقشه شرح وضعیت دریانوردی در خلیج فارس که در سال ۱۷۸۶ توسط جان مک کلنور تهیه شده است.

پانویس‌های جغرافیایی مربوط به شاهنشاهی ایران که جی.ام. کیز مشاور سیاسی سرجام ملکم سال ۱۸۱۳ به چاپ رسیده است.

نقشه وزیر مختار بریتانیا در هند، کاپیتان سی.بی.اس. سنت جان در سال ۱۸۷۶

نقشه سال ۱۸۹۷ رنگی ایران توسط دفتر نقشه‌برداری اداره امور خارجی هند (بریتانیا) در همه این نقشه‌ها جزایر تنب و بوموسی به رنگ قلمرو اصلی ایران است.

گذشته از دوره‌های مختلف تاریخی از سال ۱۳۴۶ تا ۱۵۰۰ تمامی جزایر و سواحل خلیج فارس تحت حکومت سلطان هرمز بود که خود تابع حکام فارس یا کرمان محسوب می‌شد. در دوره استعمار مدت کوتاهی حاکمیت موثر ایران بر جزایر تحت‌الشعاع قرار گرفت اما ایران هرگز حاکمیت خود بر این جزایر را به دولتی تفویض نکرده است.

مأموران ایرانی در طول سال‌های ۱۹۳۵ تا ۱۹۷۱ بارها به صورت علنی یا مخفی به جزایر سرکشی می‌کردند و تحرکات انگلیسی‌ها را گزارش می‌کردند به‌خصوص درباره معدن خاک سرخ ابوموسی و از چراغ‌های دریایی.

در دوره ۲۲ نوامبر ۱۹۵۴ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۵۵ سواحل ایران در خلیج فارس به صورت فرمان‌داری کل بنادر و جزایر خلیج فارس سازمان دهی شد. طبق طرح تقسیمات اداری جدید، تنب بزرگ جزء بخش قشم قرار گرفت که خود قسمتی از حوزه بندرعباس محسوب می‌شد و جزایر تنب کوچک و ابوموسی به بخش جزیره کیش اختصاص یافت. البته ابوموسی در تابستان ۱۹۵۸ در بخش کیش ادغام شد. در این موارد، دولت بریتانیا هیچ اعتراضی نکرد.

باز پس‌گیری جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک توسط ایران و پیامدهای آن

بازپس‌گیری ابوموسی و تنب‌های بزرگ و کوچک، در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ و با خروج نیروهای انگلیسی از این جزایر که در تنگه هرمز واقع شده‌اند صورت گرفت. پس از عقب‌نشینی نیروهای انگلیسی، نیروی دریایی شاهنشاهی ایران کنترل سرزمینی این جزایر را به دست گرفت.

تاریخچه مناقشه و جزایر

به گفته ایران‌شناس پیروز مجتهدزاده، جزایر تنب بزرگ و کوچک از سال ۱۳۳۰ تا ۱۵۰۷ میلادی تحت سلطه ملوک هرمز بوده تا اینکه در سال ۱۵۰۷ پرتغالی‌ها این جزایر را اشغال کردند. پرتغالی‌ها این جزایر را تا سال ۱۶۲۲ به اشغال خود درآورده بودند تا اینکه توسط شاه عباس اول از این جزایر بیرون رانده شدند. این جزایر از سال ۱۶۲۲ تا ۱۹۲۱ بخشی از پادشاهی‌های مختلف ایرانی بودند. این جزایر در ۷ ژوئن ۱۹۲۱ توسط امپراتوری بریتانیا اشغال شدند و کنترل آنها به امارت شارجه واگذار شد. در سال ۱۹۷۱، اندکی قبل از پایان قیمومیت بریتانیا و تشکیل کشور امارات متحده عربی، ایران توافقنامه‌ای را امضا کرد که به موجب آن دو دولت ایران و امارت شارجه جزیره ابوموسی را به‌طور مشترک اداره خواهند کرد، و به همین دلیل ایران کنترل بخشی از جزیره ابوموسی را به دست گرفت. ایران و شارجه یک تفاهم نامه امضا کردند. براساس نقشه پیوست شده در پانویس تفاهم نامه، ایران و شارجه موافقت کردند تا شارجه یک پاسگاه پلیس محلی داشته باشد و ایران نیز بتواند نیروهایی را در این جزیره مستقر کند. بر اساس این تفاهم نامه ایران و شارجه در مناطق تحت تصرف خود صلاحیت‌های کامل دارند و پرچم ایران در آن جا برافراشته خواهد بود. همچنین پرچم شارجه نیز فقط در بالای ایستگاه پلیس برافراشته خواهد شد. نیمی از درآمدهای نفتی جزیره ابوموسی به‌طور مستقیم به ایران و نیم دیگر به شارجه پرداخت خواهد گردید. در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱، ایران کنترل جزایر مذکور را به دست گرفت.

عملیات

در سپیده‌دم تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱، هلیکوپترهای ایران بر فراز جزیره تنب بزرگ به پرواز درآمدند و جزوهای را که به زبان فارسی نوشته شده بود، رها کردند که از ساکنان جزیره که بیشتر کشاورز و ماهیگیر بودند، می‌خواست تسلیم شوند. در تنب بزرگ و کوچک، حاکم راس الخیمه صقر بن محمد القاسمی، که با ایران توافق‌نامه‌ای امضا نکرده بود، در برابر نیروهای ایرانی که به جزایر تنب بزرگ و کوچک اعزام شده بودند، مقاومت کرد. ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱، یک گروه از نیروهای مسلح ایران با حمایت نیروی دریایی شاهنشاهی جزایر تنب بزرگ و کوچک را تصرف کردند. در تنب بزرگ، نیروهای ایرانی به پلیس‌های مستقر در جزیره دستور پایین آوردن پرچم راس الخیمه را دادند. سالم سهیل بن خمیس، یکی از شش پلیس مستقر در این ایستگاه، حاضر به انجام این کار نشد و با نیروهای ایرانی درگیر و کشته شد. پلیس راس الخیمه در تنب بزرگ با نیروهای ایرانی درگیر شد و در نتیجه درگیری، چهار پلیس راس الخیمه و سه سرباز ایرانی کشته شدند. سپس نیروهای ایرانی، ایستگاه پلیس، مدرسه و تعدادی خانه را تخریب کردند و بومیان را مجبور به ترک جزیره کردند. بیکر افراد کشته شده در جزیره دفن شد و ساکنان سوار قایق‌های ماهیگیری شدند و به راس الخیمه منتقل شدند. نیروی دریایی شاهنشاهی ایران کنترل این جزایر را با مقاومت اندکی که سوی از نیروهای پلیس عرب مستقر در آنجا صورت گرفت به دست گرفت. جمعیت تنب بزرگ در سال ۱۹۷۱، ۱۵۰ نفر بود. به گفته نویسنده، ریچارد ن. شوفیلد، یک منبع اظهار داشته‌است که در آن زمان ۱۲۰ نفر از جمعیت غیرنظامی عرب تنب بزرگ از این جزیره اخراج شده‌اند، اما براساس گزارش‌های دیگر، مدتی قبل از وقوع این حادثه هیچ‌کس در این جزیره سکونت نداشته است. با کشته شدن بن خمیس ۲۰ ساله او به عنوان اولین شهید تاریخ امارات متحده عربی در نظر گرفته شد و ۳۰ نوامبر به عنوان روز شهید در امارات متحده عربی جشن گرفته می‌شود.

در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱، یک گروه از سربازان ایرانی وارد جزیره ابوموسی شدند تا بتوانند بخش‌هایی را که در تفاهمنامه با شارجه مشخص شده بود تصرف کنند. عملیات فتح ابوموسی به فرماندهی فرمانده نیروی دریایی رهبری شد که با استقبال و پذیرایی از طرف برادر امیر شارجه و برخی از دستیاران وی مواجه شد. حاکم شارجه مجبور شد با مذاکره موافقت کند زیرا او به غیر از این گزینه هیچ راه حل دیگری نداشت. او برای دو موضوع مذاکره کرد اول برای تداوم کنترل بر بخش باقی‌مانده [در دست امارت شارجه] جزیره و موضوع دوم که مطلوب امیر شارجه و بر موضوع اول ترجیح داشت کنترل مجدد بر بخش دیگر جزیره [در دست ایران] بود. در همان روز امیرعباس هویدا نخست‌وزیر ایران رسماً خبر تصرف جزایر تنب بزرگ و کوچک و بخشی از جزیره ابوموسی را اعلام کرد و اظهار داشت که پرچم ایران بر روی نوک کوه حلوا، مرتفع‌ترین نقطه جزیره ابوموسی برافراشته شده است. وی گفت: به دنبال مذاکرات طولانی با دولت انگلستان، حاکمیت ایران بر جزایر اعاده شد. وی سپس اظهار داشت دولت شاهنشاهی ایران به هیچ وجه از حق سلطه و حاکمیت خود بر سراسر جزیره ابوموسی صرف‌نظر نکرده و نخواهد کرد و بنابراین حضور مأمورین محلی در قسمتی از جزیره ابوموسی نباید به هیچ عنوان منافعی یا متناقض با این سیاست اعلام شده تعبیر و تلقی شود.

پیامدها

ایران برای توجیه این عملیات این استدلال را ارائه داد که این جزایر از قرن ششم قبل از میلاد همواره جزئی از شاهنشاهی پارس بوده‌اند. با این حال، هیچ مدرکی در مورد تاریخ پیشا استعماری این جزایر باقی نمانده‌است. اولین اثر نگاشته شده در مورد حاکمیت جزایر به سال ۱۵۱۸ برمی‌گردد که پرتغالی‌ها ادعا کردند که اعراب در این جزایر ساکن بوده و بر آن حکم رانی می‌کردند.

در دهه‌های بعد، این موضوع همچنان به عنوان موضوع مورد اختلاف بین کشورهای عربی و ایران باقی ماند. مذاکرات بین امارات و ایران در سال ۱۹۹۲ به شکست انجامید. امارات متحده عربی تلاش کرد این اختلاف را به دیوان بین‌المللی دادگستری ببرد، اما ایران از قبول آن امتناع ورزید. تهران می‌گوید جزایر همیشه به ایران تعلق داشته و هیچگاه از حق حاکمیت خود بر جزایر نخواهند گذشت و همواره به عنوان بخشی از قلمرو ایران باقی خواهند ماند. امارات متحده عربی استدلال می‌کند که این جزایر در طول قرن نوزدهم تحت کنترل شیوخ قاسمی بوده‌است، که بنابراین حق حاکمیت بر این جزایر پس از سال ۱۹۷۱ و تشکیل کشور امارات متحده عربی به این کشور می‌رسد. ایران با بیان اینکه حاکمان محلی قاسمی که در بخشی از قرن ۱۹ در سواحل ایران مستقر بوده‌اند، تابع و فرمانبردار دولت ایران بوده‌اند، با این ادعا مقابله می‌کند. در سال ۱۹۸۰، امارات ادعای خود در مورد جزایر سه‌گانه را به سازمان ملل متحد برد، اما در آن زمان شورای امنیت سازمان ملل متحد رسیدگی به این شکایت را به تعویق انداخت و هیچگاه مورد بررسی قرار نگرفت. توماس ماتیر، مدیر اجرایی شورای سیاست‌گذاری خاورمیانه (MEPC)، اظهار داشت با توجه به اینکه ایران پیوسته از وساطت یا داوری شخص ثالث مانند دیوان بین‌المللی دادگستری امتناع ورزیده است، وی تصرف این جزایر را نقض ماده ۳۳ منشور ملل متحد می‌داند.

جزایر سه‌گانه در دوره‌های تاریخی

پیش از اسلام

گزارش‌های تاریخی یونانیان و رومی‌ها و سفرنامه‌های آن دوران حکایت از فارسی بودن ساکنان تمام سواحل و جزایر خلیج فارس دارند. اسناد و سنگ‌نبشته هخامنشی (جزیره خارک) که جزیره خارک کشف شد یک نمونه از این موارد است. کتیبه خط میخی خارک با اندازه ۲۰ در ۳۰ سانتیمتر بر روی سنگ مرجانی بومی جزیره نوشته شده است؛ و تاجی بر آن حک شده نشانگر حاکمیت و حضور مؤثر شاهنشاهی پارس بر جزایر دارد این کتیبه یگانه و بی‌نظیر در سال ۱۳۸۶ هنگام هموار سازی و ساخت جاده‌ای در جزیره خارک و به‌طور تصادفی پیدا شد.

در کنار کتیبه، آثاری از محل گردآوری آب شیرین و بازمانده‌های پلکان دسترسی به آن دیده می‌شود که امروزه خشک شده‌است. همچنین کتیبه در سایه یک درخت بزرگ «لیل» یا انجیر معابد قرار دارد. کتیبه از شش سطر تشکیل شده که دربردارنده شش واژه به خط و زبان فارسی باستان متداول در عصر هخامنشی است در پیرامون صخره، نشان‌های میخی دیگر که گاه بسیار محو و ناخوانا هستند، دیده می‌شود. این سنگ نوشته خط میخی منحصر به فرد در اثر رها شدن آن بدون حفاظت توسط عوامل مرموز تخریب شد ولی با استفاده از تصاویر گرفته شده از آن چند خط بازخوانی شده است؛ که مربوط به حفر قنات و چاه آب است.

پس از اسلام

به‌طور مشخص ابن حوقل، ابن فقیه و استخری عبارتهای مشابهی دارند:

این دریا که از سند و کرمان تا فارس ادامه دارد و به جناوه، مهروبان، سیراف و عبادان (آبادان) ختم می‌شود، در میان همه سرزمینها با نام فارس خوانده می‌شود زیرا مملکت فارس (ایران) از همه کشورها آبادتر، پیشرفته تر بوده و پادشاهان آن همه کرانه‌های دور و نزدیک این دریا را تحت کنترل خود دارند. به روزگار گذشته پادشاهان فارس بزرگتر و قویتر بوده‌اند و هم در این روزگار مردمان پارس بر همه سواحل و کرانه‌های این دریا مستولی اند" (حاکمیت دارند).

دوره صفویان

persian gulf in the othoman maps 1729 y

صفویان که پرتغالی‌ها را از خلیج فارس بیرون رانند، همه جزایر این دریا را به ایران بازگردانند؛ و خلیج فارس تماماً یک دریای ایرانی شد؛ و تا سال ۱۸۵۰ روسیه و عثمانی‌ها و بریتانیا، ایران را صاحب تمام خلیج فارس می‌دانستند. (نقشه دوره عثمانی ۱۱۴۲ ق) افول قدرت صفویان در اوایل قرن دوازدهم سبب ایجاد آشفتگی در ایران شد. شیخ قاسمی کرانه‌های مُسَنَدَم (شارجه)، در دهه ۱۱۰۰ با بهره گرفتن از این آشفتگی، به باسعیو (در جزیره قشم) رفت.

فتح هرمز و حاکمیت بر کل خلیج فارس

همچنین ببینید: فتح هرمز (۱۶۲۲)

۲۱ آوریل سال ۱۶۲۲ سپاه ایران جزیره هرمز را از بزرگترین امپراتور قرن باز پس گرفت و جایگاه خود را در جهان در فهرست ابرقدرت‌های قرن شانزدهم ثبت کرد. انگلیسی‌ها نیز ۴ کشتی خود را با خدمه فنی در اختیار ارتش امام قلی خان گذاشتند. آلفونسو دالبوکِرک (پرتغالی) اعتقاد داشت هر کشوری که سه نقطه مالاگا، عدن و هرمز را در اختیار داشته باشد بر تجارت دنیا حاکم خواهد بود. اهمیت هرمز آنقدر بود که استعمارگران انگلیسی را نیز به طمع انداخته بود. سپاه ایران به دلیل شکایت‌های ایرانیان گمبِرون قصد تنبیه پرتغالی‌ها در خلیج فارس کرد و نه تنها جزیره هرمز را آزاد ساخت بلکه پرتغالی‌ها را تا مومباسا در کنیا مجبور به عقب‌نشینی کرد؛ و این مقدمه‌ای برای شکست‌های پی در پی پرتغال در شرق آفریقا شد و با حمایت شاه ایران، امام مسقط موفق شد قلعه عظیم مامباسا را در جنگ خونینی که به جنگ صلیبی مامباسا معروف است را تصرف کند. ایران تا سال ۱۸۲۰ پرچم دار تمام خلیج فارس و دریای عمان و بحر فارس شد. بریتانیا که از شکست پرتغال خرسند بود در عهدنامه مجمل ۱۸۰۸ و عهدنامه مفصل ۱۸۱۲ مجمل و مفصل حاکمیت ایران را بر کل خلیج فارس به رسمیت شناخت.

در کتاب تاریخ عالم آرای عباسی چنین آمده است:

از فتوحات (پیروزی‌هایی) که درین سنه مبارکه مطابق احدی و ثلثین و الف (۱۰۳۱ قمری) به نیروی اقبال قرین حال اولیاء دولت بیزوال گردید، فتح و تسخیر بلده هرموز است که بسعی امامقلیخان امیر الامرا فارس بوقوع پیوست... و در سال گذشته اشعاری شد (آن پیروزی به شعر درآورده شد) که بنابر ظهور بی ادبی‌های فرنگیه پرتکالیه مقیم آنجا... امیر الامرا مذکور لشکر بتادیب (مجازات) ایشان فرستده خود نیز متعاقب رفت... در این وقت که فرنگیه پای از دایره ادب بیرون نهاده به اموری که بتحریر پیوست اقدام نمودند... جماعت انگلیسی را اخبار نموده ایشان نیز بر حسب وعده آماده خدمت شدند. القصة امام قلی خان شجاعت شعار با جنود قاهره فارس متوجه آن صوب (سوی) گشته خود در بندر گمبرو که الیوم به بندر عباسی موسوم است اقامت کردند و افواج قاهره (سپاهیان پیروزمند) از دریا با کشتی‌ها و سفاین عبور نموده داخل جزیره هرمز شدند... القصة بعد از دو ماه و چند روز امتداد ایام محاصره و جنگ و جدال به نیروی دولت و اقبال که همواره قرین حال این دودمان والاست، قلعه رفیع بنیان هرموز که در متانت و حصانت شهره جهان و از کارنامه‌های نادره فرنگیان است، مسخر اولیای دولت ابد پیوند گردید... چون خبر فتح هرموز رسید، جناب خانی (امام قلی خان) مورد تحسین و آفرین شاه (عباس) و سپاه گردید و آن خبر بهجت اثر بر مبارزان قلعه گشای رکاب همایون مبارک و میمون آمده در همان روز قلعه قندهار نیز بتوفیق کردگار مفتوح گشت.. از هر طرف که چشم گشایی نشان فتح... وز هر طرف که گوش نهی مژده ظفر.

دوره‌های افشاریه و زندیه

نادرشاه افشار (حک: ۱۱۴۸-۱۱۶۰)، عرب‌های مسندم را برجای خود نشاند، ولی مرگ وی آشفتگی را به ایران بازگرداند. کریم خان زند (متوفی ۱۱۹۳) قبایل عرب ساکن در کرانه‌های شمالی خلیج فارس را سرکوب کرد و اقتدار ایران را در کرانه‌های ایرانی شمال خلیج فارس برقرار کرد. (جعفری ولدانی). در این دوران بود که شاخه‌ای از قواسم (جواسم) مُسَنَدَم، در بندر لنگه ساکن شدند و توانستند با قبول تابعیت ایران مقام ضابطی بندر لنگه و

توابع آن را از کریم خان زند بگیرند. (لوریمر، ج ۱، ص ۶۳۱-۶۳۲؛ نوری زاده بوشهری، ص ۱۲۹؛ موحد، ص ۹۴-۹۷). در سراسر دوران صفویه و زندیه و قاجاریه، فرمانداری بندر لنگه شامل بندرهای کنگ، لافت، چارک و جزایر قشم، کیش، تنب بزرگ و کوچک، ابوموسی، سیری / سرّی، فارور و نیبو فارور می‌شد (مجتهدزاده، ۱۹۹۵، ص ۱۹).

دوره قاجار

در نظام حکومتی ایالتی آن دوران، که به نظام «ممالک محروسه» ایران معروف بود، فرمانداری و حکومت بر ولایات ایران، چه این ولایات به صورت خودمختار و تحت فرمان حاکمان محلی اداره می‌شدند چه حکومت مرکزی فرماندار آن را تعیین می‌کرد، حق مالکیت و حاکمیت مستقلی برای فرمانداران محسوب نمی‌شد چنان‌که پیش از فرمانداری عرب‌های قاسمی در بندرلنگه، شماری از فرمانداران ایرانی آنجا را اداره می‌کردند و پس از عزل قاسمیان در ۱۲۶۶، تعدادی از فرمانداران ایرانی اداره امور بندرلنگه و توابع آن را بر عهده گرفتند. در ۱۸۲۰ که بریتانیا شیوخ قاسمی ساحل جنوبی خلیج فارس را که به راهزنی دریایی می‌پرداختند سرکوب کرد، قصد داشت قواسم لنگه را نیز مورد تعرض قرار دهد اما ایران با این استدلال که آن‌ها تابع ایران هستند و دزدی دریایی نمی‌کنند و اگر هم کردند دولت ایران آنان را سرکوب خواهد کرد با آن مخالفت کردند (کلی، ص ۱۶۱-۱۶۲). بر اساس همین واقعیت جغرافیایی بود که از ۱۲۵۶ تا ۱۲۶۵/دهه ۱۸۴۰، که بریتانیا در خلیج فارس، اقتدار می‌یافت و جزایر خلیج فارس را به حاکمیت‌های عربی تحت‌الحمایه خود تبدیل می‌کرد، میرزا آقاسی، صدراعظم وقت ایران، در اطلاعیه‌ای و پانویسی به بریتانیا همه جزایر خلیج فارس را متعلق به ایران اعلام کرد.

از اواخر عهد قاجار تا ۱۳۱۶، تقسیمات کشوری تغییر یافت و نظام سیاسی - اداری تازه‌ای به وجود آمد. بر اساس این نظام جدید، ایران به ۲۷ ایالت تقسیم شد. ایالت بیست و ششم، شامل جزایر و بندرهای خلیج فارس می‌شد و بندر لنگه و توابع آن، ولایت ویژه آن ایالت به‌شمار می‌آمدند. مستعمرات امپراتوری بریتانیا در سال ۱۸۹۷ میلادی با رنگ قرمز در نقشه یا زیر نامشان مشخص شده‌اند.

بر اساس کتاب خاطرات محمد مصدق سیاستمدار دوره پایانی قاجار و دوره پهلوی هنگامی که وی وزیر خارجه شده است موضوع مناقشه با استعمار بریتانیا در خصوص جزایر سه‌گانه خلیج فارس پرونده و پوشه‌ای داشته است که در آن مدارک و مستندات ایران در مورد مالکیت بر جزایر نگهداری می‌شده است. محمد مصدق در صفحه ۱۶۲ کتاب «خاطرات و تألمات»، فصل بیست و چهارم، با عنوان «انتصاب من به وزارت خارجه» (وزیر خارجه) ۱۳۰۲، (۱۹۲۳) درباره این جزیره‌ها، چنین نوشته است: «اولین روز ورودم به وزارت خارجه، میرزا محمد تقی خان منتخب الملک، نامه‌ای به من ارائه نمود که «سرپرستی لورن»، به نخست‌وزیر نوشته و موضوعش این بود که «جزایر «ابوموسی» و «شیخ شعیب» (لاوان)، متعلق به ایران نیست و نظامیان ایران برخلاف حق در آن‌ها دخالت می‌کنند». بعد از خواندن پرونده (جزایر) متوجه شدم که این جزایر ملک طلق ایران است فوراً پانویس اعتراض نوشتم و چند بار هم با او مذاکرات شفاهی داشتم. اصولاً آنطور که در همه کشورها مرسوم است. باید چنین پرونده‌ای نزد وزارت کشور- وزارت دفاع - نیروی دریایی نیز وجود داشته باشد که تحولات این مناقشه را از ابتدا دنبال کرده باشند. اختلاف ایران و بریتانیا از ابتدای حضور انگلیسی‌ها در خلیج فارس موضوع اختلافات دو کشور بوده است. بریتانیا ابتدا در دو قرارداد مجمل و مفصل حق حاکمیت ایران بر خلیج فارس را به رسمیت شناخته ولی سپس با مستعمره نمودن شیخ نشین‌های ساحل جنوبی در واقع خود را شریک در حاکمیت خلیج فارس و همسایه ایران جا زده بود. کاری که قبلاً پرتغالی‌ها کرده بودند و شکست خوردند. تقریباً از دوره فتحعلی شاه نوشته‌های رسمی در مورد ایرانی بودن جزایر خلیج فارس وجود دارد. نامه آقا میرزا آغاسی - نامه فتح علی شاه - اظهارات ناصرالدین شاه - نامه‌ها و پانویسهای متعدد در دوره قاجار و پهلوی که تعدادی از آن‌ها منتشر شده است.

بهره‌برداری ایران از خاک سرخ ابوموسی

ابوموسی از زمانی اهمیت پیدا کرد که معدن خاک سرخ آن مورد توجه قرار گرفت. بهره‌برداری از معدن خاک سرخ بوموسا ابتدا از سوی ناصرالدین شاه به معین التجار بوشهری واگذار شد اما چند سال بعد این معدن به حال خود رها شد تا این که یکی از تجار بندر لنگه با زد و بند با شیخ قاسمی در بند لنگه بهره‌برداری و صادرات خاک سرخ را به دست گرفت و سالانه چهار هزار کیسه خاک سرخ بهره‌برداری می‌کرد او نیز چند سال بعد کار را رها کرد. بعد از مدتی یک آلمانی از شرکت ونکهاوس با دولت ایران وارد مذاکره شد و قرارداد بهره‌برداری از این معدن را بدست آورد ولی با کارشکنی انگلیسی‌ها دوباره کار رها شد و اینبار انگلیسی‌ها خود بهره‌برداری را بدست گرفتند. در همین زمان ایران نیروهای مخفی به معدن فرستاد تا وضعیت بهره‌برداری غیرقانونی انگلیسی‌ها را گزارش کنند. سلمان قاسمیان از عبدالرضا هوشنگ مهدوی نقل می‌کند:

«تجدید حاکمیت ایران بر لنگه در سال ۱۸۸۷/م ۱۳۰۵ ه. ق، و تحقیقات احمد خان دریابگی و ارسال این موارد به دربار ناصرالدین شاه و صدر اعظم او - امین السلطان از دیدگاه مقامات انگلیسی یک شوک سیاسی بود. نماینده سیاسی که مخفیانه از این نامه اطلاع یافته بود، آن را برای وزیر مختار انگلستان در تهران فرستاد. ظاهراً این نخستین سندی است که ایران به‌طور رسمی بر حاکمیت دیرین خود بر جزایر تأکید نموده و به دست مقامات انگلیسی رسیده است. این نامه مقامات انگلیسی را نسبت به آینده موقعیت خود در خلیج فارس نگران نمود. همزمان، پرچم ایران بر سیری برافراشته شد. اگرچه انگلستان حضور نیروهای ایرانی در این جزیره را مورد اعتراض قرار داد اما در سال ۱۸۸۸/م ۱۳۰۵ ه. ق موقعیت ایران در سیری را به رسمیت شناخت و نسبت به اعلامیه ایران که جزایر چهارگانه را جزئی از سرزمین خود دانسته بود اعتراضی ننمود. وزیر مختار انگلستان در تهران نیز در ژوئیه همان سال به ناچار موضع ایران را پذیرفت و به علاوه نسخه‌ای از نقشه ۱۸۸۶/م ۱۳۰۳ ه. ق، شعبه اطلاعات وزارت جنگ انگلستان که در آن جزایر مذکور به رنگ خاک ایران بود را به شاه داد. این نقشه در سال ۱۸۹۱/م ۱۳۰۸ ه. ق تجدید چاپ شد. در سال‌های ۱۸۹۲/م ۱۳۰۹ ه. ق و ۱۸۹۷/م ۱۳۱۴ ه. ق به دستور لرد کرزن نقشه‌هایی از ایران تهیه شد و در این موارد نیز جزایر مذکور جزئی از خاک ایران هستند».

از طرف دیگر تقی طبرسا در رابطه با اعتراض مظفرالدین شاه به اشغال جزایر تنب و ابوموسی توسط انگلستان می‌نویسد:

در این حال، مظفرالدین شاه طی فرمانی توسط عین الدوله صدر اعظم به وزیر امور خارجه مورخ ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۲ [۶ ژوئیه ۱۹۰۴ / ۱۵ تیر ۱۲۸۳] نوشت:

«در خصوص تمب و ابوموسی ... با این که دولت علیه این دو محل را که ملک ثابت خود می‌داند ... و از دریابگی و معین‌التجار هم که احتمال قوی می‌رود مستندات این کار را بدانند یا بتوانند تحصیل نمایند هم جداً خواهید خواست که هر سندی بتوانند به دست بیاورند یا دلیلی اقامه نمایند به اطلاع جناب مستطاب عالی برسانند که به لندن مرقوم بنمایید»...

محمد مصدق در کتاب «خاطرات و تألمات»، فصل ۲۴: «انتصاب من به وزارت خارجه» (وزیر خارجه) ۱۳۰۲، درباره این جزیره‌ها، چنین نوشته است:

«اولین روز ورودم به وزارت خارجه، میرزا محمد تقی خان منتخب‌الملک، نامه‌ای به من ارائه نمود که «سرپرسی لورن»، به نخست‌وزیر نوشته و موضوعش این بود که جزایر «ابوموسی» و «شیخ شعیب» (لاوان)، متعلق به ایران نیست و نظامیان ایران برخلاف حق در آن‌ها دخالت می‌کنند». بعد از خواندن پرونده (جزایر) متوجه شدم که این جزایر ملک مطلق ایران است فوراً پانویس اعتراض نوشتم و چند بار هم با او مذاکرات شفاهی داشتم».

جزایر سه‌گانه در دوره پهلوی

در سال ۱۳۴۱ جزیره سیری بدون سر و صدا به ایران بازگشت. در دوره پهلوی درخواست ایران برای حاکمیت بر جزایر سه‌گانه و بهره‌برداری از خاک سرخ بوموسی همواره مطرح بوده است. تا اینکه موضوع جزایر سه‌گانه ایرانی در خلیج فارس میان ایران و چندی از امیران عرب از سال ۱۳۴۵ خورشیدی با تضعیف موقعیت نیروهای انگلیسی در این جزایر (ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک) به اوج خود رسید و در سال ۱۹۷۱ و ورود نیروهای نظامی ایران در همان سال به این سه جزیره بر اساس توافقات صورت گرفته میان دو کشور مرحله دیگری آغاز شد. روزی که ایران جزایر را از بریتانیا تحویل گرفت <سی‌ام نوامبر ۱۹۷۱> دو روز قبل از تأسیس کشور امارات متحده عربی بود. این اختلافات بر روابط ایران با کشورهای عربی و جنگ ایران و عراق اثرگذار بوده است.

قاسمی سفیر و دیپلمات زمان شاه در برنامه صدای آمریکا می‌گوید سالهای ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۱ که مذاکرات برای پس گرفتن جزایر از استعمار بریتانیا مطرح بود سه دیپلمات جوان (... و داوود هرمیداس باوند و ...) به لندن اعزام شدند تا مستندات مالکیت ایران را بر جزایر در اسناد انگلیسی بررسی کنند آن‌ها ۶ ماه آنجا بودند و نقشه‌ها و مستندات خوبی را در اثبات مالکیت ایران آوردند که در پوشه پرونده ابوموسی نگهداری می‌شد و پرونده آن باید در وزارت خارجه وجود داشته باشد.

پانویس تفاهم ایران و انگلیس-شارجه، ۱۹۷۱



استقبال محمد القاسمی، حاکم شارجه از فرماندهان ارتش شاهنشاهی ایران (نفر اول سمت راست فرید خزعل از نوادگان شیخ خزعل فرمانروای خرمشهر است) در کرانه جزایر تنب، ناو آرتیس- آذر ۱۳۵۰/۱۹۷۱.

در سال ۱۹۰۳ دولت‌های هند و بریتانیا، شیوخ شارجه را که آن هنگام از داشتن سرزمین بی‌بهره بود، وادار کردند که پرچم قبیله‌ای خود را در جزیره‌ها به اهتزاز درآورند. ایران اعتراض به این اقدام را تقریباً بلافاصله آغاز کرد تا سال ۱۹۷۰ که اعتراض‌های نیرومند ایران سرانجام بریتانیای کبیر را وادار ساخت تا از راه مذاکره این مسئله را حل کند.

مذاکراتی که توسط «سر ویلیام لوس» نماینده ویژه بریتانیا در امور جزایر و «امیر خسرو افشار قاسملو» نماینده ویژه و سفیر ایران در بریتانیا پیگیری شد، ماه‌ها ادامه یافت تا سرانجام به این نتیجه رسیدند که دو جزیره تنب که در بالای خط میانه و نزدیک ساحل ایران است، بدون رد و بدل شدن هیچ

توافق‌نامه‌ای به ایران بازپس داده شوند و درباره ابوموسی، طی یک تفاهم نامه اعمال حاکمیت مشترک ایرانی - شارجه‌ای با دراختیار گذاشتن امنیت کل جزیره به ایران در نظر گرفته شود.

این توافق براساس تفاهم‌نامه ۲۷ نوامبر ۱۹۷۱ که از سوی ایران و شارجه، زیر سرپرستی وزارت امور خارجه و مشترک‌المنافع پادشاهی متحده بریتانیا، امضاء شد، شکل گرفت. بازگشت جزایر سه‌گانه به ایران روز ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ در شرایطی صورت گرفت که نیروهای ایرانی در جزیره ابوموسی مورد استقبال برادر حاکم وقت شارجه و حاکم فعلی قرار گرفتند. این اتفاق در شرایطی صورت گرفت که پادشاهی متحده بریتانیا هنوز مسئول روابط خارجی و دفاع سرزمینی اماراتی بود که چند روز پس از آن به امارات متحده عربی تبدیل شدند. پس از آن نماینده دائمی پادشاهی متحده بریتانیا در شورای امنیت سازمان ملل متحد در جلسه ۹ دسامبر ۱۹۷۱ از این که این ترتیبات و توافق‌ها به صلح و امنیت در منطقه یاری خواهد داد، ابراز «رضایت» کرده بود.

در حقیقت با فشارهای متعدد بریتانیا، ایران مجبور شد که ورود به جزیره بوموسا را زیر شرایط یک پانویس تفاهم انجام دهد. حال این که ایران اصرار داشت که بدون هیچ گونه قید و شرطی جزایر باید به حاکمیت ایران برگردد ولی شارجه و بریتانیا ضمانت‌های لازم برای احترام به مالکیت شهروندان تابعه شارجه را درخواست داشتند. ایران در تمام مذاکرات اعطای ضمانت به شهروندان شارجه را موقت می‌دانست.

در جریان اعاده حاکمیت ایران بر جزایر، سه تن از نیروهای ایران (سروان رضا سوزنچی، مهنای حبیب سلکی کهریری و ناوی آیت‌الله خانی) به دلیل ناهماهنگی میان شیخ شارجه با پلیس بومی جزیره تنب بزرگ کشته شدند. این درحالی بود که ورود نیروهای ایرانی به جزایر از قبل با شیوخ شارجه و راس الخیمه هماهنگ شده بود و شیخ شارجه، برادر خود شیخ صقر را به استقبال نیروهای ایران فرستاده بود.

متن یادداشت تفاهم

مقدمه: ایران و شارجه هیچ‌کدام از ادعای خود نسبت به ابوموسی دست برنداشته و ادعای طرف دیگر را نیز به رسمیت نمی‌شناسند. بر این اساس ترتیبات زیر اتخاذ می‌گردد:

۱ (نیروهای ایرانی وارد جزیره ابوموسی می‌شود. این نیروها مناطقی را که بر روی نقشه پیوست این پانویس تفاهم مشخص شده تصرف می‌کند. ۲)

الف) ایران در این مناطق تحت تصرف صلاحیت‌های کامل دارد و پرچم ایران در آن جا برافراشته خواهد بود.

ب) شارجه در بقیه مناطق دارای صلاحیت خواهد بود و پرچم شارجه (نه امارات)، (فقط) در بالای پاسگاه پلیس (شارجه) برافراشته می‌شود، بر همان اساسی که به موجب آن پرچم ایران در فراز پایگاه‌های نظامی ایران در اهتزار خواهد بود.

۳ (ایران و شارجه عرض دریای سرزمینی جزیره را به میزان «۱۲ مایل دریایی» به رسمیت می‌شناسند.

۴ (بهره‌برداری از منابع نفت ابوموسی و بستر دریا و کف دریای سرزمینی که توسط شرکت نفت و گاز بیوتس طبق قرارداد حاضر که می‌باید مورد قبول ایران باشد، انجام خواهد شد. نیمی از درآمدهای دولتی از نفت

که از این پس از بهره‌برداری فوق حاصل شود، توسط شرکت به‌طور مستقیم به ایران و نیم دیگر به شارجه پرداخت خواهد گردید.

شهروندان ایران و شارجه از حقوق مساوی برای ماهی‌گیری در دریا برخوردارند.

یک موافقت نامه درباره کمک مالی، میان ایران و شارجه منعقد خواهد شد.

امضاء از طرف بریتانیای کبیر ویلیام لوس - از طرف ایران...

این یادداشت تفاهم ۶ بندی را ایران امضاء نکرده بلکه وزارت خارجه و مشترک‌المنافع بریتانیا متن و ضمایم آن را ابتدا برای امیر شارجه فرستاده و او شیخ خالد طی نامه مورخ ۱۸ نوامبر ۱۹۷۱ اعلام نموده که مفاد آن را پذیرفته است از سوی دیگر وزیر خارجه ایران نیز طی دو نامه در یک روز به شماره W21281 تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۷۱ و در پاسخ به پانویس مورخ ۲۴ نوامبر وزارت خارجه و مشترک‌المنافع بریتانیا که منضم به پانویس تفاهم مذکور بوده ابتدا پاسخ مثبت داده‌است؛ و سپس طی نامه شماره W21284 اعلام می‌کند که من از طرف دولت مأمور شدم به اطلاع برسانم که ضمن پذیرش پانویس تفاهم - ایران هیچ گونه محدودیتی را در اجرای اقداماتی که برای امنیت جزیره لازم بداند نخواهد پذیرفت. فردای آن روز هویدا نیز همین مطلب را در بیانیه‌ای در پارلمان اعلام می‌کند.

این تفاهم نامه که طی آن مالکیت ۳ جزیره ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی پس از اشغال طولانی مدت آن بوسیله دولت وقت بریتانیا، به ایران بازگردانده شده به امضاء بریتانیا به عنوان قیم امارات رسیده است.

امارات بر این نظر است که که شارجه تفاهم نامه ۱۹۷۱ بر سر ابوموسی را از سر اجبار و در آن زمان فقط به‌طور دفاکتو پذیرفته است. این ادعا خلاف مکاتبات شارجه و وزارت خارجه برتانیای و ویلیام لوس است و از سوی دیگر در ۱۹۷۱ بریتانیا مقیم خلیج فارس مسئولیت روابط مستعمرات و شارجه را برعهده داشته است و ایران در حال مذاکره با مستعمره‌دگر اشغالگر بوده و شارجه طبق قراردادهای ۱۸۶۴ و ۱۸۹۲ صلاحیت مذاکره با ایران را نداشته است. شیخ محمد القاسمی حاکم فعلی شارجه، که ولیعهد برادرش خلیفه بن محمد القاسمی حاکم شارجه و نماینده او بود شخصاً از سربازان ایرانی استقبال کرد. از سوی دیگر نامه‌ای که امارات در ۱۹۹۲ در سازمان ملل توزیع کرد و از ایران خواست به توافق ۱۹۷۱ پایبند بماند

از سوی دیگر توافقنامه مساعدت مالی به شارجه و دریافت کمک مالی نشانگر رضایت امیر شارجه نسبت به ترتیبات برگشت جزایر به ایران بوده است.

(توضیح: قرارداد مساعدت مالی ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ با ورود ایران به ابوموسی جداگانه امضاء شد. قرارداد مساعدت مالی سالانه یک و نیم میلیون پوند انگلیس جهت توسعه شارجه را دولت ایران سخاوتمندانه پذیرفت؛ و سه فقره چک تحویل شیخ خالد داد. این مبلغ هر سال قابل پرداخت بود تا زمانی که درآمد شارجه به سقف سه میلیون پوند در سال برسد)

دوره جمهوری اسلامی

بر اساس یک سند سری سفارت بریتانیا در بغداد، اولویت‌های صدام حسین در آغاز جنگ چنین بود: اولویت نخست: تصرف آبادان و خرمشهر، پیشروی به سوی اهواز ولی نیروهای ایرانی به طرز شگفت‌انگیزی مانع این پیشروی شدند. اولویت دوم: پس از گذر از قصر شیرین پیشروی به سوی جاده کرمانشاه، تصرف اراضی نوار شمال و جنوب مندلی. اولویت سوم: کمک از شیخ صقر حاکم راس الخیمه برای سوخت دهی به جنگنده‌های عراقی، حمله به جزایر سه‌گانه و اشغال آن‌ها و سپس تحت فشار قرار دادن تهران برای آغاز مذاکره در شرایط اشغال اراضی ایران.

تفاهمنامه ۱۹۷۱ دو مجموعه حقوق را روشن می‌کرد، حقوق اتباع شارجه و حق انحصاری حاکمیت ملی ایرانی در خصوص موارد مطرح. در آوریل ۱۹۹۲، گزارش‌هایی منتشر شد مبنی بر این که ایران به گروهی از کارمندان شارجه (که تابع شارجه نبودند) شامل کارگران و تکنیسین‌های پاکستانی و فیلیپینی و هندی و معلمین مصری اجازه ورود به جزیره ابوموسی را نداده است. ایران ضمن تکذیب خبر اخراج اتباع شارجه، از زبان کمال خرازی نماینده‌اش در سازمان ملل گفت که آن‌هایی که در آنجا نزیسته‌اند حق ندارند آنجا بمانند. این اظهارات توسط برخی در غرب به این تعبیر شد که فقط اتباع شارجه که ارتباط ثابت شده‌ای با جزیره دارند اجازه خواهند یافت در آینده در آن بمانند. ولایتی وزیر خارجه ایران گفت که تفاهمنامه ۱۹۷۱ تنها به اتباع شارجه حق می‌دهد که در جزیره اقامت داشته باشند. نماینده‌ای از امارات در بازدید از تهران پیشنهاد داد که کمیسیونی از نمایندگان ایران و امارات برای مطالعه قضیه تشکیل شود ولی ایران بر این اساس که این مسئله بین ایران و شارجه است آن را رد کرد.

در این دوره تعدادی از پژوهشگران مستقل برای جمع‌آوری اسناد مربوط به خلیج فارس و جزایر سه‌گانه اقدام کردند اولین فردی که به طور حرفه‌ای به جمع‌آوری اسناد پرداخته مجتهدزاده است که در جریان تحصیلات دوره دکترا در دانشگاه آکسفورد و بعد از آن به برای تحقیق و مطالعه مربوط به این کار جمع‌آوری نموده‌است وی اسنادی از دفاتر وزارت خارجه بریتانیادر دهه ۱۹۸۰ استخراج و در کتب خود آورده است.

ویدئو در یوتیوب

شکایت امارات متحده عربی

در سال ۱۹۸۰ میلادی امارات متحده عربی دعوی خود را به سازمان ملل متحد برد، اما توسط شورای امنیت ملل متحد رد و پرونده بسته شد.

شکایت امارات متحده عربی

در سال ۱۹۸۰ میلادی امارات متحده عربی دعوی خود را به سازمان ملل متحد برد، اما توسط شورای امنیت ملل متحد رد و پرونده بسته شد.

دکتر اسدالله نصر اصفهانی،

۲۵ دیماه ۲۵۸۱ شاهنشاهی و ۱۴۰۱ خورشیدی

برابر ۱۵ ژانویه ۲۰۲۳